

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه

۱۱ مارچ ۲۰۲۴



یونس نگاه

## توجه به اولویت‌های زندگی شهری

گروهی از مردم جاغوری که در دو و نیم دهه اخیر به کابل کوچیده‌اند مسایل و سنت‌های روستائی و محلی خود را نیز به آن شهر برده‌اند. (این قصه برای باشندگان مناطق دیگر افغانستان نیز تاحدودی صدق می‌کند). رسم چنده و دودی (انداز قومی) برای مراسم تدفین، فاتحه و قرآن‌خوانی مثل قریه و درموردی داغتر از قریه در کابل و شهرهای دیگر آورده شده و این مردم در شهرها بر اساس روابط خونی و خانوادگی یا بر اساس قریه و دنگه اتحادیه‌های قومی ساخته‌اند. این اتحادیه‌ها که نمی‌دانم چرا بیشتر به مرگ و قبرستان و قرآن‌خوانی محدود مانده و به عروسی، تعلیم، اشتغال و خانه‌سازی که از ضروریات اصلی سکونت در شهر است، در آن توجه نمی‌شود، گاهی برای اعضای اتحادیه دردرساز و دست‌وپاگیر می‌شود.

مثلاً آخر هر ماه، اعضای چنده/اتحادیه در یک خانه جمع شده، قرآن می‌خوانند، چای می‌نوشند و نان می‌خورند. هر وقت فاتحه‌ای شود، اعضای اتحادیه به نوبت آشپزی، ظرف‌شویی و مهمان‌داری می‌کنند. آنان خلاف مردم شهر آشپز استخدام نمی‌کنند و نان آماده نمی‌خرند. تقریباً از الف تا یای مراسم را خودشان تدارک می‌بینند. گاهی رعایت نوبت و این که چه کسانی ظرف بشویند یا نشویند به بحث و مسأله بدل می‌شود. این گردهمائی‌ها فوایدی نیز دارد، از جمله دیدارها تازه می‌شود، نوعی تعلق و پوشش حمایتی برای اعضاء به وجود می‌آید و در مواقع غم (مرگ و فاتحه) زمینه رسیدگی جمعی به مراسم حس قریه را زنده می‌کند و آدم‌ها در شهر احساس قوم‌خویش‌داری می‌کنند. ولی، از جهاتی این جلسات (به خصوص جلسات ماهوار که در برخی حلقه‌ها حتی هفته‌وار نیز است) در روال عادی زندگی برخی اعضاء خلل وارد می‌کند.

مهمتر از آن انتقال سنت‌های روستائی به شهر، ادغام خانواده‌ها را در فرهنگ شهری کند می‌کند. اتحادیه‌ها و تعاون‌های شهری توجه به رفاه دارند و مسأله دعا و فاتحه و مرگ را معمولاً به مسجد، کلیسا و دیگر نهادهای مذهبی واگذار

می‌کنند که در این کارها تخصص و منابع کافی دارند. لزوماً چندهمسجد و تادیات گوناگون مذهبی باید باعث تسهیل مراسم مذهبی از جمله فاتحه و تدفین شود. آنانی که مناسبات شهری دارند، خلاف این وطنداران قریه‌دوست ما، مراسم فاتحه و دعا را بسیار کلان و عمومی نمی‌گیرند، بلکه در حلقه‌های کوچک و محدود برگزار می‌کنند.

دیگر این‌که در شهر، روابط قبیله‌ئی و خانوادگی جایش را به روابط صنفی، محلی و شغلی می‌دهد. مردم دور منافع صنفی، شغلی، ناحیه‌ئی و شهری جمع می‌شوند. در شهر مردم منابع مالی خود را به چیزهائی غیر از قبرستان، فاتحه و دعاخوانی تخصیص می‌دهند. مردمی که این کار را نکنند، روند شهری‌شدن‌شان به تعویق می‌افتد و دچار مشکلات بسیار می‌شوند. مناسبات اجتماعی در کابل و دیگر شهرهای افغانستان متأسفانه روستازده شده است. یکی از علت‌ها، نبود خدمات و نظام شهری است که جای این تعاون‌های قومی و روستائی را پر کند. اما مردم نیز با چرخیدن بیش‌ازحد دور سنت‌های روستائی، بر مشکلات خود می‌افزایند.

پیچیدن بسیار به این تعاون‌ها و چندهمسجدهای قومی هزینه‌بر و مشکل‌ساز خواهد شد. مثلاً در پست آقای وکیلی‌نسب که عکسش را می‌بینید- در ختم این نوشتار-، در کابل پر از مسجد، ساکنان پاتو احساس کمبود مسجد می‌کنند و تصمیم گرفته‌اند که مسجد جامع جداگانه‌ای بسازند که در آن مراسم دعا و فاتحه خود را برگزار نمایند. باید پرسید آیا واقعاً پاتوئی‌ها که در سراسر غرب کابل پراکنده‌اند در یک یا چند تا از مساجد محل خود جای کافی برای این مراسم ندارند؟ دارند. تا امروز مشکلات خود را حل کرده‌اند و پس از این نیز اگر بسیار به مراسم مرگ و فاتحه نیچند و اولویت‌های دیگر زندگی خود را جدی بگیرند، مشکل نخواهند داشت. مثلاً تعدادی از این مردم در شهرک امید سبز زندگی می‌کنند و پول ماهوار برای مصارف مسجد عمومی شهرک می‌پردازند که سالونی با ظرفیت صدها نفری دارد، آشپزخانه، پارکینگ و تمام امکانات دیگر یک مسجد مجهز را داراست. اگر پاتوئی‌ها به آن مسجد مراجعه کنند و فیس خدماتش را بپردازند، گمان نمی‌رود کسی مانع برگزاری فاتحه و قرآن‌خوانی‌شان شود.

این درحالی‌ست که پاتوئی‌های کابل‌نشین میان خود افراد بسیار فقیر و نیازمند کمک، محصلان و متعلمان بی‌سرپناه و خانواده‌های بی‌خانه کم ندارند. به احتمال زیاد برخی خانواده‌های این مردم در زمستان امسال زغال‌سنگ کافی نداشته‌اند، برخی خانواده‌ها نان کافی نداشته‌اند و شاید تعدادی کرایه خانه خود را به موقع پرداخته نتوانسته‌اند. چرا اینان در شهر فقط از روز مرگ و احتمال دیرشسته‌شدن جسد و کم‌آوردن چای و شیرینی یا شوربای خیرات نگران باشند؟ چرا به کتابچه، فیس مکتب، نان کودکان و شغل سرپرستان خانواده‌ها نیز فکر نمی‌کنند؟ اگر پاتوئی‌های کابل‌نشین بتوانند مثلاً یک‌لک‌دالر انداز کنند، در شرایط کنونی که در فاصله هر کیلومتر حداقل یک مسجد وجود دارد، و با ده دقیقه پیاده رفتن به هر گوشه غرب کابل می‌توانید به مسجدی برسید، اولویت آیا ساختن مسجد است یا رسیدگی به نیازهای دیگر؟

مردم باید به زنده‌ها بیشتر فکر کنند و مرده‌ها را به خدای بزرگ بسپارند. مردم خوب است توجه خود را به آب، فاضلاب، تشناب، سرک کوچه و آشغال‌دانی‌های محل متمرکز کنند. به قبرستان جز مواردی که لازم است نیندیشند. اگر ده هزار افغانی به دست داشتند، از پخته کردن قبر پدر کلانی که فوت شده و تداوی مادرکلانی که هنوز زنده است، بهتر است دومی را انتخاب کنند. مراسم تدفین و فاتحه را راحت و کم‌تشریفات بگیریم. زندگی شهری ایجاب می‌کند که سنت‌های هزینه‌بر و دست‌وپاگیر روستائی را کنار بگذاریم، ورنه بار ما سبک نمی‌شود و در رقابت‌های زندگی شهری پس می‌مانیم.



Abbasi Wakili Nasab

2d · 🌐



سلام واحترامات خدمت مردم نجیب وشریف پاتو جاغوری مقیم کابل تقدیم داشته وینا به پیشنهاد بعضی برادران مقیم کابل اینست که یک مسجد بنام پاتو داشته باشیم ویک ادرس مشخص هم باشد و ختم ویا فاتحه را به همان ادرس مشخص انجام داده و گرفته شود منتظر پیشنهاد ها و انتقاد های شما عزیزان هستیم

